

تحلیل ساختاری جنسیت

مفاهیم جنس و جنسیت و تفاوت گذاردن میان این دو، از سال‌های اخیر وارد مباحث اجتماعی شده‌است. در تعریف جنس، معمولاً نگاه محققان متوجه آن دسته از تفاوت‌های بیولوژیکی و آناتومیکی است که زنان را از مردان متمایز می‌سازد (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۸۱۴). در صورتی که جنسیت انتظارات اجتماعی از رفتار مناسب هر جنس است (همان، ص ۷۸۰). با این تعاریف، جنسیت متفاوت از تمایزات فیزیکی میان زنان و مردان تلقی می‌شود و دربرگیرنده آن ویژگی‌های اجتماعی است که رفتار زنانه یا مردانه را در جامعه تعریف می‌کند. می‌توان جنسیت را «تفاوت‌های اکتسابی فرهنگی بین مردان و زنان» (رابرتسون، ۱۳۷۲، ص ۲۷۵) در نظر گرفت. از طریق جامعه‌پذیری کودکان که در اجتماع شکل می‌گیرد، رفتارهایی که فرهنگ و سنت‌ها آن را تعیین کرده‌اند، به اعضای جامعه آموزش داده می‌شود. خانواده، مدارس، رسانه‌ها و سایر گروه‌های اجتماع، هر یک تصویری کلیشه‌ای از رفتار مناسب هر جنس را به کودکان و نوجوانان می‌آموزند، طوری که به تدریج بر اساس این تصورات، کودکان اطلاعاتی در مورد ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق، ویژگی‌های روانی، چگونگی برقراری روابط اجتماعی و حتی نوع شغل افراد متعلق به هر جنس را به دست می‌آورند، گمان می‌برند که صرف تعلق به گروه جنسی خاصی، مثلاً گروه زنان با ویژگی‌هایی مانند ملایمت، حساس بودن، عطوفت و از خودگذشتگی همراه است و به تبع آن، علاقه به مشاغل خاص مرتبط با این ویژگی ایجاد می‌شود. تعلق به گروه جنسی دیگر، گروه مردان، با ویژگی‌های روانی و رفتاری دیگری، مانند ابتکار، خلاقیت و حتی پرخاشگری همراه است و این گروه، به مشاغل دیگری در جامعه گرایش می‌یابد.

مفهوم جنسیت دارای بار فرهنگی است و در فرهنگ‌های مختلف نمودهای متعددی می‌یابد و متناسب با فرهنگ هر جامعه، شکل به‌خصوصی به خود می‌گیرد، اما با وجود تفاوت‌های ویژه، تقریباً در کلیه فرهنگ‌های آشنا، مردان موجوداتی قدرتمندتر از زنان در نظر گرفته می‌شوند. به صورت معمول، در جوامع مختلف جهان، فعالیت‌های زنان به پرورش کودکان، نگهداری و خانه‌داری محدود بود و مردان در زمینه‌هایی فعالیت می‌کردند که به قدرت بدنی نیاز داشت و اغلب در محیط‌های خارج از خانه صورت می‌گرفت. به احتمال زیاد چنین تقسیم نقش و تقسیم کار در دوران گذشته، با توجه به شرایط اجتماعی-اقتصادی و سیاسی آن دوران، کارکردی مثبت داشته‌است. در دورانی که هنوز فن‌آوری در خدمت بشر قرار نگرفته بود، نیروی بدنی بیشتر مرد، او را به سوی فعالیت‌هایی که به قدرت بدنی نیاز داشت، می‌کشاند. در دورانی که افزایش جمعیت مطلوب تلقی می‌شد، زنان می‌بایست در تمام دوران باروری خود فرزندآوری می‌کردند و به دلیل محدودیت‌های جسمانی ناشی از حاملگی و زایمان، از بسیاری از فعالیت‌های خارج از خانه دور نگه

داشته می‌شدند. مهم‌ترین دغدغه بشر در تمام دوران پیش‌صنعتی، فعالیت‌های تولیدی در جهت رفع کمبود و تأمین مواد غذایی بود. با توجه به اینکه خانواده مهم‌ترین واحد اجتماعی و در عین حال یک واحد تولید اقتصادی بود، تقسیم کار مناسب با شرایط زمان در آن صورت گرفته بود. اگر ادعا می‌شود که مناسب‌ترین شکل تقسیم کار در دوران قبل، بر اساس جنس بود، به هیچ روی به این معنا نیست که نابرابری در آن دوران مطرح نبود و اعضای فرودست خانواده (و جامعه)، تحت ستم و استثمار قرار نداشتند. اما در آن زمان، به دلایل ویژه، مفاهیمی که در جامعه امروزی مطرح هستند، به خصوص مفاهیمی مانند آزادی‌های فردی و حقوق فردی، از لحاظ سیاسی هنوز مطرح نبودند. (باید توجه داشت که بر اساس شواهد تاریخی، همواره اعتراضاتی نسبت به تقسیم جنسی کار وجود داشته که از طرف حاکمان جامعه سرکوب شده‌است. می‌توان فعالیت‌هایی را نام برد که زنان در فرقه‌های مذهبی خاصی انجام می‌دادند، تا از وابستگی خود به مردان در خانواده و جامعه بکاهند. این تجمعات به بهانه ساحره‌سوزی به سخت‌ترین شکل نابود شدند.)

زندگی در شرایط صنعتی امروز با زندگی پیش‌صنعتی تفاوت‌های فراوان یافته‌است. در اثر ورود فن‌آوری پیشرفته در جامعه و دگرگونی شغلی، بسیاری از مفاهیم تغییر ماهیت داده‌اند. در این شرایط، برای اولین بار بشر از دغدغه اصلی خود که تأمین مواد غذایی بود، رها شد و به مسائل دیگری در جامعه اندیشید. اندیشه‌های نو مبنی بر برابری و مساوات میان افراد تبلیغ شد، ابعاد جدیدی در زندگی و روابط افراد جامعه در زمینه‌های اقتصاد، سیاست، شکل زندگی، روابط اجتماعی به وجود آمد و جوامع امکانات بی‌شمار و گسترده‌ای را به افراد جامعه خود، چه زنان و چه مردان ارائه دادند. با وجود این به نظر می‌رسد که هنوز باقیمانده تفکرات دوران پیش‌صنعتی که بر اساس قدرتمندتر بودن مردان از زنان بنیاد یافته بود، در جوامع معاصر وجود دارد. این تفکر که مردان «برتر» از زنان هستند، به صورت کلیشه‌های جنسیتی به فرزندان آموزش داده می‌شود. نتیجه این طرز فکر در شرایط امروزی که ارائه تفکرات و شعارهای قدیمی کارکردی در جامعه ندارد، باعث می‌شود که مردان به منابع و امکانات اجتماعی، بیشتر از زنان دسترسی یابند و زنان با وجود سهم بودن در کلیه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، به مراتب کمتر از مردان قادر به استفاده از منابع و امکانات اجتماعی باشند.

برگرفته از کتاب: دگرگونی در نقش زنان

نویسنده: دکتر شهلا اعزازی